

دمکراسی فراملی: رهیافت‌های مطرح و افق‌های فراسو

رضا سیمبر^۱

جهانی شدن^۲ و دمکراسی فراملی^۳

دمکراسی فراملی در پرتو تحولات معاصر در عرصه بین‌الملل به طور جدی مطرح شده است. می‌توان گفت که تشدید روند جهانی شدن، موج سوم دمکراسی‌گرایی جهانی^۴ و جنبش‌های اجتماعی فرامرزی از مهم‌ترین تحولات مربوط به این موضوع بوده‌اند. این رخدادهای مربوط و وابسته به یکدیگر باعث شده‌اند تا تغییر شرایط و پتانسیل‌های دمکراسی موثر به نفع اکثریت توده‌های مردم، مورد بحث قرار گیرد. جهانی شدن اقتصاد موجب شده است تا بین دمکراسی به مثابه نظام حکومتی با سابقه و ریشه‌دار ملت-کشورها از یک طرف و عملکردهای بازار جهانی و شبکه قدرت شرکت‌های چندملیتی از طرف دیگر، تنش ایجاد شود. در دنیایی که حتی قدرتمندترین کشورها در برابر تحولات بازار جهانی یا فعالیت شرکت‌های چندملیتی عاجز و ناتوان به نظر می‌رسند، باید که تأثیرگذاری و بازیگری دمکراسی‌های ملی را

۱. دکتر رضا سیمبر، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان است.

2. Globalization
3. Transnational Democracy
4. Third Wave of global Democratization

باشک و تردید نگر است. امروزه دولت‌های ملی در مدیریت و کنترل عوامل فرامرزی که خواسته‌ها و حقوق شهروندان آنها را تهدید می‌کنند با چالش‌ها و موانع عمده‌ای مواجه هستند، پدیده‌ای که می‌تواند ذات و جوهرهٔ دموکراسی‌های ملی را با بحران مواجه کند. سطوح جدیدی از اقتدار سیاسی، از خلال سازو کارهای حاکمیت جهانی یا منطقه‌ای شکل گرفته‌اند که به نوبه خود بنیان‌های دموکراتیک را در سطح ملی تضعیف می‌نماید.^۱

دلیل اصلی این دوباره اندیشیدن راجع به دموکراسی، ابهامی است جهانی که دربارهٔ لیبرال دموکراسی به مثابه یک نظام حاکمیت سیاسی به وجود آمده است. لیبرال دموکراسی در مقام مقایسه با دموکراسی‌های اولیه قرن بیستم و دموکراسی نمایندگی لیبرال به عنوان نظام سیاسی متداول در انحاء نقاط مختلف دنیا شناخته شد.^(۱) اگر دیدگاه فوکویاما^۲ که لیبرال دموکراسی را به عنوان ایدئولوژی برتر معرفی می‌کند کنار بگذاریم، باید گفت که در بسیاری از دموکراسی‌ها نظام دموکراتیک به سختی می‌تواند با مسایل پیچیدهٔ دنیای صنعتی امروز، از نابرابری و بی‌عدالتی گرفته تا آلودگی زیست محیطی مقابله کند و این امر باعث شده تا نظر بدبینانه‌ای نسبت به آنها در افکار عمومی رواج گیرد. به‌رغم چنین شکست‌هایی هم دموکراسی‌های کهنه و هم نو نسبت به ساختارهای ضعیف دموکراتیک جهانی و منطقه‌ای به طور فزاینده‌ای حساس شده‌اند، چرا که در چنین ساختارهایی، هر چه بیشتر نسبت به حقوق شهروندان تعدی می‌شود. از آنجایی که کشورهای دموکراتیک به طور گسترده در نهادهای بین‌المللی حضور دارند، تلاش‌های زیادی شکل گرفته تا چنین نهادهایی از شفافیت عمل بیشتر و پاسخ‌گویی بهتری برخوردار شوند.^(۲) چگونگی این که چطور نهادهای بین‌المللی مهم می‌توانند از عملکردهای دموکراتیک برخوردار

۱. به عنوان نمونه در میانهٔ انتخابات عمومی کرهٔ جنوبی در سال ۱۹۹۷ و دقیقاً پس از بحران مالی شرق آسیا، صندوق بین‌المللی پول، از هر دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری این کشور خواست که صرف‌نظر از نتیجه انتخابات، سند محرمانه‌ای را امضاء کنند که در آن رضایت خود را مبنی بر پذیرش شرایط پیشنهادی کمک مالی صندوق اعلام دارند.

2. Fukuyama

شوند یکی از پیچیده‌ترین مسایل جهان معاصر محسوب می‌شود.^۱ یکی از واکنش‌ها نسبت به این مسأله از طرف نهادهای جامعه مدنی شکل گرفته است. به وجود آمدن انقلاب جهانی انجمن‌ها^۲ پدیده‌ای است که به طور عمده در فعالیت سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های دفاعی گروهی مختلف، مانند انجمن‌های مذهبی، تخصصی و کارگری تجلی یافته است. برخی مدعی هستند این سازمان‌ها و سایر ارگان‌های مشابه به وجود آورنده ساختارهای جامعه جهانی فرامرزی هستند.^(۳) اگرچه در مورد همین سازمان‌ها نیز این سؤال وجود دارد که چگونه می‌توان آنها را از ساختار مردمی‌تر برخوردار کرد به نحوی که نمایندگان موجود در آنها به راستی و درستی از خواسته‌های موکلان خود در آن تشکیلات نمایندگی کنند. باید گفت چگونگی ساختارهای دمکراتیک جامعه مدنی فراملی به شدت در پرده ابهام قرار دارند و ابعاد کامل آنها مشخص نیست. ابهام اصلی این است که آیا ایده جامعه مدنی جهانی می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در روند دمکراسی سازی نظم جهانی نقش مؤثری ایفا کند یا نه؟ این موضوع به سادگی بهانه دیگری است که از طریق آنها نخبگان و قدرتمندان جهانی در صددند سلطه و استیلای خود را استمرار بخشند.^(۴)

این موضوع از منظرها و زوایای گوناگونی در مباحث دانشگاهی مطرح شده و سؤال عمده این است که چگونه می‌توان جاکمیت جهانی را با معیارهای دمکراتیک انطباق داد. شفافیت عمل، پاسخگویی و نمایندگی^۳ از شرایط مهمی هستند که برای اصلاح نهادهای جهانی از سازمان ملل متحد گرفته تا صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مطالبه می‌شود.^(۵) اما عملاً چنین خواسته‌های سیاسی و دیپلماتیکی از شفافیت لازم برخوردار نیستند. در ادبیات دانشگاهی که راجع به دمکراسی و جهانی شدن مطرح می‌شود، بحث محتوایی درباره بنیادهای سازمانی و

۱. بسیاری از نودمکراسی‌ها که در معرض شرایط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مبنی بر ایجاد دولت خوب قرار داشته‌اند، امروزه متقابلاً آنان به دنبال تحقق اصول و عملکردهای مشابه برای چنین ساختارهای قدرتی در جهان می‌باشند.

2. The Global Associational Revolutions

3. Transparency, Accountability and Representation

هنجاری است که باید فراتر از حاکمیت کشورها وجود داشته باشد. پیش نیاز همه این مباحث مفهومی راجع به این موضوع، این است که روشن شود علی‌الاصول معنای دموکراسی فراملی چیست؟

چهار رهیافت عمده دربارهٔ دموکراسی فراملی

در مباحث مربوط به دموکراسی فراملی، چهار رهیافت هنجاری قابل تمایز است. این رهیافت‌ها عبارتند از: بین‌المللی‌گرایی لیبرال،^۱ دموکراسی پلورالیست رادیکال،^۲ دموکراسی جهان‌گرایانه^۳ و دموکراسی مدبرانه.^۴ همواره در این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها، بحث‌ها و ادعاهای مختلفی شکل می‌گیرد و نمی‌توان مدعی شد که یک تقسیم‌بندی شفاف و روشنی انجام شده است چرا که در سنخ‌شناسی همیشه این ریسک وجود دارد که تصویری کاریکاتوری از مباحث ارائه شود. اما نکته مثبت در این رهیافت‌ها این است که اهم مطالب مربوط به اصول دموکراسی فراملی ترسیم می‌شود و مقدمات لازم برای بحث و مطالعه بیشتر پژوهش‌گران فراهم آید.

رسالت مشترک هر چهار رهیافت این است که از ایدهٔ دموکراسی فراملی تصویری مناسب ارائه شود و اصول هنجاری، ایده‌آل‌های اخلاقی و شرایط نهادینه که برای تحقق آنها لازم است، مشخص گردند. همه این نظریات به نوعی در جهان‌گرایی سیاسی، ریشه دارند.^۵ آرمانی که به دنبال تحقق ساختارها و روندهایی است که برای طراحی یک نظم جهانی انسانی لازم است. دنیایی که در آن مردم و خواسته‌هایشان بر منافع دولت‌ها و سازوکارهای ژئوپلیتیکشان تقدم و برتری داشته باشد.^(۶) باید توجه داشت که جهان‌گرایی^۶ چه نوع سیاسی و چه نوع اخلاقی از

1. Liberal Internationalism
2. Radical pluralist democracy
3. Cosmopolitan democracy
4. Deliberative Democracy
5. Political Cosmopolitanism
6. Cosmopolitanism

بین‌المللی‌گرایی^۱ متمایز و جداست. چراکه در بین‌المللی‌گرایی محور حرکت استحکام و گسترش روابط بین دولت‌هاست و آنها اصلی‌ترین بازیگران در زمینه حفظ اصول سیاسی و اخلاقی نظم جهانی قلمداد می‌گردند. بنابراین چنین نظمی علی‌الاصول از همکاری و تعاون بین دولت‌ها و نه مردم شکل گرفته و قوام می‌یابد و در نهایت این که این چهار رهیافت فکری در این آرمان مشترک هستند که تحت شرایط فعلی حاکم در جهانی شدن، دمکراسی فراملی امری ضروری و حیاتی است و در عین حال مطلوب و از لحاظ سیاسی مقدور و ممکن می‌باشد. به عبارت دیگر چنین نظامی با سایر حاکمیت‌های مقتدرانه قابل جایگزینی است، اما در ابتدا به تفاوت‌های اساسی که این رهیافت‌های مختلف را از یکدیگر جدا می‌کند اشاره می‌شود.

بین‌المللی‌گرایی لیبرال

در ابتدا، ظهور تفکر بین‌المللی‌گرایی لیبرال، چالشی رادیکال در مقابل دیدگاه سیاست واقع‌گرایانه^۲ قلمداد می‌شد چرا که دیدگاه مذکور شعارش این بود که "حق با قدرت است"^۳ اندیشمندان گوناگونی از لاک^۴ تا بنتام^۵ و میل^۶ تا ویلسون^۷ از این ایده دفاع می‌کردند. جوهره دیدگاه بین‌المللی‌گرایان لیبرال این بوده تا به معماری دنیایی بپردازند که مبتنی بر حکومت قانون و همکاری بین دولت‌ها باشد.^(۷) براساس این نگرش که مبتنی بر لیبرالیسم بود، مانند تفکر تجاری پاین^۸، کوبدن^۹ و برایت^{۱۰}، وابستگی چشم‌گیر و فزاینده اقتصادی در نهایت به ایجاد دنیایی منجر

1. Internationalism
2. Real Politik
3. Might is Right
4. Lock
5. Bentham
6. Mill
7. Wilson
8. Paine
9. Cobden

خواهد شد که در آن دولت‌ها اهمیت خود را از دست داده و سرانجام محو می‌شوند.^(۸)

باتوجه به امتیازات موجود در اندیشه بین‌المللی‌گرایی لیبرال که در آن به ایجاد همکاری و تعاون بین‌المللی تأکید می‌شود، سؤال اصلی جهت تشکیل دموکراسی فراملی این است که چگونه نهادهای بین‌المللی شفاف‌تر و پاسخگوتری در سطح جهانی به وجود آیند. به عنوان نمونه کوهن^{۱۱} دموکراسی در سطح بین‌المللی را "شکلی داوطلبانه از تکثرگرایی می‌داند که در آن حداکثر شفافیت وجود داشته باشد."^(۹) از این منظر نظم جهانی تکثرگراتر خود به خود به معنای ایجاد یک نظم جهانی دموکراتیک‌تر نیز می‌باشد. این نظریه به طور ضمنی به برخی از اصول تکثرگرایی کلاسیک نیز مرتبط می‌باشد که بر حقوق مدنی، سیاسی، نمایندگی از طریق منابع سازمان یافته، توزیع قدرت، قدرت عمومی محدود و حکومت براساس اجماع تأکید می‌ورزید. این نظریه از بازسازی آن وجوه از دموکراسی لیبرال پلورالیست^{۱۲} در سطح بین‌المللی دفاع می‌کند که پیش نیاز تحقق سیاست انتخاباتی است. به جای احزاب که به خاطر کسب رأی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این نسخه از جامعه مدنی فراملی خواسته‌های خود را به تصمیم‌گزاران سیاسی ارجاع می‌دهد درحالی که به نوبه خود سعی می‌کند آنها را در مقابل عملکرد و سیاست‌گذاری‌هایشان پاسخگو نماید. در نتیجه پاسخگویی نه تنها از طریق زنجیره‌ای از مسئولیت‌های رسمی بلکه به واسطه پیش نیازهای عملکرد شفاف ارتقاء می‌یابد. اعمال و اقدامات رسمی بین‌المللی در سطح دولتی در محل سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به بحث و تبادل نظر گذاشته می‌شود که در نهایت توسط شبکه‌های فرامرزی مورد بررسی قرار می‌گیرند.^(۱۰) بنابراین دیدگاه، نهادهای بین‌المللی عرصه‌ای تلقی می‌شوند که در آن هم منافع دولت‌ها و هم منافع جامعه مدنی تحقق می‌یابند. این سازمان‌ها به عنوان ساختارهای سیاسی کلیدی ایفای نقش می‌کنند و سعی می‌شود از طریق اجماع تصمیم‌گیری دسته جمعی تحقق یابد.

10. Bright

11. Keohane

12. Liberal Pluralist democracy

یکی از مهم‌ترین اسناد منتشر شده توسط صاحبان این اندیشه گزارش "کمسیون حاکمیت جهانی"^۱ است. در این گزارش از سازمان‌های بین‌المللی درخواست شده است تا به خواسته‌های عمومی تعهد بیشتر و روشنتری داشته باشند، تا به این وسیله کیفیت حاکمیت بین‌المللی و میزان پاسخگویی آن ارتقاء یابد.^(۱۱) چنین اندیشه‌هایی راجع به انجام اصلاحات در نهادهای جهانی از بانک جهانی گرفته تا صندوق بین‌المللی پول حاکم شده است.

باید گفت اندیشه بین‌الملل‌گرایی لیبرال منعکس‌کننده خواسته‌ها و ارزش‌های کشورهای غربی است که بر نهادهای بین‌المللی حاکم می‌باشند و همانطوری که گفته می‌شود این تفکر بیشتر منعکس‌کننده اندیشه تکنوکرات مآبانه و مقید و محدود از دمکراسی فراملی است.^(۱۲)

منتقدان پلورالیسم کلاسیک از دال^۲ گرفته تا لیندبلوم^۳ این امر را به خوبی تشخیص داده‌اند که چگونه قدرت شرکت‌های چندملیتی می‌تواند روندهای دمکراتیک را تحت الشعاع خود قرار دهد.^(۱۳) اما این توجه خاص در نوپلورالیسم عنایت اندکی را در ادبیات سیاسی بین‌الملل گرایان لیبرال پیدا می‌کند. چرا که نوپلورالیست‌ها با تأکید به نابرابری‌های ساختاری قدرت در نظام جهانی می‌نگرند، به ویژه به عدم تعادل قدرت بین نهادهای فرامرزی جامعه مدنی از یک طرف و سرمایه جهانی^۴ از طرف دیگر تأکید می‌کنند که در آن ضعفا همواره در معرض تهاجم قدرت‌های جهانی قرار دارند.^(۱۴) به نظر اینان دفاع از شفافیت و پاسخگویی به تنهایی نمی‌تواند به ستیز با پی‌آمدهای دهشتناک چنین نابرابری‌هایی بپاخیزد. در حالی که اصول پاسخگویی و شفافیت در تحصیل موفقیت دمکراسی فراملی غیرقابل انکار هستند، اما به تنهایی بدون سازوکارهای مؤثر برای تأمین و تحقق نمایندگی واقعی مردم دنیا در روندهای تصمیم‌گیری سیاسی، به طور عملی ناکافی و ناکارآمد خواهند بود. بنابراین سازوکارهای صرف

-
1. Report of the commission on Global Governance
 2. Dahl
 3. Lindblom
 4. Capital Market

سازمانی به سختی می‌توانند با نواقص و چالش‌های برخاسته از چنین نابرابری‌های قدرتی در حاکمیت جهانی مبارزه کنند. بنابراین به‌رغم تأکید بر اهمیت جامعه مدنی جهانی، بین‌الملل‌گرایی لیبرال، اندیشه‌ای صرفاً متعلق به حکومت‌های غربی دانسته می‌شود، که فقط به دو عنصر شفافیت و پاسخگویی در نهادهای بین‌المللی متعلق به دولت‌های ملی تأکید می‌کنند.

پلورالیسم دمکراتیک لیبرال

این رهیافت فکری از استقرار اشکال مستقیم دمکراسی و خودگردانی دفاع می‌کند و در عین حال شعارشان این است که ساختارهای جایگزینی از حاکمیت در سطح جهانی و از طریق محلی و بومی ایجاد شوند. پلورالیسم دمکراتیک رادیکال به قوت موضع‌گیری اصلاح طلبان لیبرالی رانفی می‌کند چرا که به نظر اینان ساختارهای موجود و فعلی حاکمیت جهانی دارای ویژگی‌ها و رجحان‌هایی است که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان عمل می‌کند. در حالی که نیازها، خواسته‌ها و منافع اکثریت جامعه بشری نادیده انگاشته می‌شود. طرفداران این رهیافت که مهم‌ترین‌شان برن‌هایم،^۱ کونولی،^۲ پاتاموکی^۳ و واکر^۴ هستند، به بنیادهای هنجاری "سیاست نو"^۵ امعان نظر دارند، به این معنا که به دنبال تحقق قدرت و توان افراد و اجتماعات هستند که به نحوی بتوانند در عرصه قدرت جهانی و روابط بین‌المللی از نقش آفرینی بیشتری برخوردار باشند.^(۱۵) طرفداران این رهیافت به دنبال ایجاد شرایطی هستند که براساس اصول برابری، شهروندی فعال، ارتقاء مصالح عامه، حاکمیت بشری و هماهنگی و توازن با محیط زیست عمل شود. این رهیافت فکری به دنبال الگو گرفتن از برداشت‌های موجود در دمکراسی مستقیم و خودگردانی است که در آن ساختارهای قدرت جهانی و فراملی براساس شرایط روزمره موجود

1. Burnheim
2. Connolly
3. Patamoki
4. Walker
5. New Palities

در حیات اجتماعی و خانوادگی در سراسر جهان شکل گیرد.

می‌توان گفت پلورالیسم دمکراتیک رادیکال علی‌الاصول یک رهیافت از "پایین" جهت دمکراسی سازی نظم جهانی محسوب می‌شود. در چنین به حرکت‌ها و تلاش‌های اجتماعی مانند جنبش‌های زیست محیطی، حرکت‌های صلح طلبانه و دفاع از حقوق زنان حمایت می‌شود، جنبش‌هایی که اقتدار حکومت‌ها و ساختارهای بین‌المللی را به چالش می‌کشاند. در این تلقی خاص سعی می‌شود تا برداشت صرفاً "سیاسی" از مسایل انجام نگیرد و نگرش‌های اجتماعی^۱ به طور جدی مطرح شوند. در این رویکرد فکری این تلقی که تنها مدیریت متمرکز و مقتدر توانایی ایجاد نظم سیاسی را داراست، مغلطه‌ای بیش دانسته نمی‌شود و مرزهای سنتی سیاسی مانند داخلی، خارجی، عمومی و خصوصی نیز به رسمیت شناخته نمی‌شوند و بیش از همه به حرکت‌های اجتماعی از "پایین" و نهادینه شدن این فعالیت‌ها و کسب تجربه و جبران نواقص موجود در حرکت‌های قبلی تاکید می‌شود.^(۱۶) بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض شود دمکراسی و مشروعیت دمکراتیک لازم است صرفاً در چارچوب مرزهای مشخص ملت-کشورها متحقق شود.^۲

پلورالیسم دمکراتیک رادیکال به شدت به رهیافت‌های مربوط به دمکراسی مستقیم و دمکراسی مشارکتی گرایش دارد و در عین حال به نگرش انتقادی نو مارکسیست‌ها از لیبرال دمکراسی نیز توجه می‌کند چرا که تلقی از دمکراسی این است که شرایطی شکل گیرد تا مشارکت مؤثر مردم و خودگردانی تحقق یافته، اما در عین حال تحقق برابری اجتماعی و اقتصادی نیز به باد فراموشی سپرده نشود.^(۱۷)

بنابراین مدافعان پلورالیسم دمکراتیک رادیکال به دنبال معماری جدیدی از حاکمیت جهانی هستند که با ساختار نظم جهانی فعلی در تعارض است، نظمی که اساس آن بر استقرار

1. Social approach

۲. به نظر اینان دمکراسی "واقعی" با درکنار هم قرار گرفتن فعالیت جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی از مرحله محلی و بومی گرفته تا سطح بین‌المللی تحقق پیدامی‌کند، در نتیجه در چنین برداشتی، دمکراسی فراملی از خلال تکثر و تعدد اجتماعات خودگردان گوناگون بدون نیاز به ساختار متمرکز و مقتدر شکل می‌گیرد.

اقتدار متمرکز است. به نظر منتقدان این رهیافت، اجرای این تفکر، برای جامعه جهانی بسیار مشکل‌آفرین خواهد بود. با به چالش کشاندن حکومت قانون در سیاست جهانی و رد اصول مربوط به اقتدار سیاسی، شرایط ایجاد و استقرار دموکراسی‌ها به طور عملی از بین خواهد رفت. چرا که به عنوان نمونه، بدون وجود نوعی از حاکمیت، بعید است گروه‌های مختلف با ادعاهای متعارض و متفاوت حتی در درون کشور واحد، بدون خشونت بتوانند به حیات خود ادامه دهند. به علاوه در فقدان نظم جهانی لیبرال فعلی، اگرچه هم ناقص و با مشکل همراه باشد، می‌توان ادعا نمود که اساس و بنیان مطمئن و ایمنی برای تحقق دموکراسی فراملی به وجود نمی‌آید، چرا که در نظم فعلی، اصول حاکمیت قانون و مقیدات هنجاری در مقابل خشونت سازمان یافته قد علم می‌کند. منتقدان معتقدند، تجربه بشری و تاریخ جوامع ثابت می‌کند که دموکراسی فراملی تنها در شرایط تحقق حاکمیت قانون و فقدان خشونت سیاسی قابل تحقق می‌باشد.

دموکراسی جهان‌گرایانه

در مقام مقایسه با تفکر پلورالیست‌های رادیکال، در دموکراسی جهان‌گرایانه به شرایط سیاسی و نهادی مورد نیاز برای اجرای مؤثر حاکمیت دموکراتیک بین حکومت‌ها در سطح بین‌المللی توجه ویژه‌ای را مبذول می‌دارد، یعنی اگرچه در درون ساختار نظم بین‌المللی لیبرال مستقر که در آن اصولی مانند حاکمیت قانون و حقوق بشر مورد تأکید قرار می‌گیرد در دموکراسی جهان‌گرایانه بر ساخت و ایجاد نظام قانونی جدیدی تأکید می‌شود که در آن اصول دموکراتیک به شدت مد نظر بوده و مورد عمل قرار گیرند. بر این اساس طرفداران دموکراسی جهان‌گرایانه، دموکراسی فراملی و دموکراسی ملی را نه دودموکراسی متعارض، بلکه دو دموکراسی مکمل یکدیگر تلقی می‌کنند.^۱

ایده مرکزی در این رهیافت، اصل استقلال دموکراتیک در چارچوب تقیدات اجتماعی

۱. به عبارت دیگر "دو روند دموکراسی‌سازی" در زندگی سیاسی باید وجود داشته باشد. یکی تعمیق دموکراسی در داخل مرزهای ملی و دیگری تعمیق آن، ما بین کشورها.

است و این مهم نیز میسر نمی‌گردد، مگر براساس قوانین دمکراتیک جهانی... قانونی که قدرت‌ها و تقیدات، حقوق، تکالیف برادعاها و خواسته‌های ملت-کشورها دارای رجحان و برتری است.^(۱۸) استقلال دمکراتیک منوط به شکل گرفتن یک جامعه جهانی متشکل از کشورها و جوامع دمکراتیک است که متعهد به حقوق دمکراتیک عمومی هم در درون مرزهای ملی خود و هم در سطح جهانی باشد. باید دقت نمود که این رهیافت به دنبال تشکیل حکومت جهانی یا یک فراحکومت فدرالی نمی‌باشد بلکه به دنبال ایجاد و استقرار یک نظام مقتدر و منقسم و جهانی است، نظامی متشکل از مراکز قدرتی مختلف اما وابسته به یکدیگر که قانون دمکراتیک مشترک را قبول دارند و به واسطه آن مقید و محدود می‌شوند. دمکراسی جهان‌گرایانه به جای این که به دنبال یک اقتدار سیاسی سلسله‌مراتبی باشد، به دنبال تحقق پدیده‌ای بین فدرالیسم و کنفدرالیسم است که در آن حاکمیت‌های بومی، ملی و منطقه‌ای پیرو یک چارچوبه قانونی برترند. بنابراین مدافعان این نظریه در ابتدا به دنبال ایجاد روند بازسازی در ساختار فعلی حاکمیت جهانی هستند.^(۱۹)

دمکراسی فراملی به شدت به دنبال دوباره قاعده‌مند نمودن قوانین حاکمیت جهانی و نظم موجود در آن است. البته ناگفته نماند که این رهیافت تحت تأثیر اندیشه‌های مختلفی است. از یک طرف به طور قابل ملاحظه‌ای ملهم از رهیافت‌های مدرن لیبرال دمکراسی می‌باشد و از طرف دیگر تحت تأثیر رهیافت‌هایی مانند دمکراسی مشارکتی و جمهوری خواهی مدنی است. این رهیافت از بین‌المللی‌گرایی لیبرال متفاوت است چرا که مانند آن کشور محور نبوده و با برداشت‌های تحقق مرحله‌ای دمکراسی نیز مخالف است. در عین حالی که نقش حایز اهمیت عوامل اجتماعی فراملی را قبول دارد اما با این وجود از پلورالیسم رادیکال نیز به واسطه اصرار و پافشاری بر حکومت قانون و قانون‌گرایی که آنها را پیش‌نیاز استقرار نظم دمکراتیک جهانی می‌بیند متمایز می‌شود.

اما این رهیافت نیز منتقدان خود را داراست. منتقدان معتقدند از آنجایی که جوهره و ذات دمکراسی جهان‌گرایانه مبتنی بر یک برداشت لیبرالی از فرد است، معلوم نیست که چگونه افراد،

منافع و ارزش‌های خود را بر اساس اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند بنا می‌سازند. در نتیجه دمکراسی در مقام اول ابتدا با ایجاد یک اجتماع دمکراتیک با هویت مشترک مدنی آفریده می‌شود، اما جهانی شدن یک روند ارتباطی جهانی را می‌آفریند که به نظر منتقدان نمی‌تواند آفریننده ارزش‌ها و اعتقادات مشترک باشد.^(۲۰) همچنین منتقدان این رهیافت را به دلیل نگرش از بالا به پایین مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که به این ترتیب تحقق دمکراسی مشارکتی بسیار مشکل خواهد بود. همچنین به نظر منتقدان معلوم نیست در نظام چندلایه‌ای که توسط دمکراسی جهان‌گرایانه فرض می‌شود، چگونه تنازعات قضایی بین سطوح مختلف به وسیله طرق دمکراتیک حل می‌شوند و در نهایت چه سازوکارهایی برای پاسخگو کردن این نظام تعبیه شده است.^(۲۱)

دمکراسی مدبرانه

در این مدل تلاش می‌شود با توجه به انتقادهای وارده به سایر مدل‌ها نواقص آن‌ها جبران شود. به جای این که پیشنهادکننده قانونی جدید برای حاکمیت جهانی باشند، یا این که خواهان استقرار ساختارهای جایگزین در نظام بین‌المللی باشند، امکان‌های موجود را با توجه به واقعیات نظام بین‌المللی دنبال می‌کنند. اینان به دنبال یک دولت اتوپیایی نیستند بلکه به طور عمده به دنبال ردیابی نواقص موجود در حاکمیت جهانی بوده و نقشی که جامعه مدنی فراملی می‌تواند در استقرار نظام دمکراتیک مدبرانه‌ای در جهان ایفا کند، تاکید می‌نمایند. اصولی که مد نظر این صاحب‌نظران است، عبارتند از: عدم سلطه مشارکت، تدبیر عامه، حاکمیت پاسخگو و مشارکت همگانی در تصمیم‌گیری عمده. اینان معتقدند که دمکراسی مشارکتی صرفاً وابسته به نمایندگی در رای دادن نیست بلکه به اجرای مدبرانه آن است که ممکن است شرایط و ملزومات مختلف دیگری را به همراه داشته باشد.^(۲۲)

در حالی که مدافعان دمکراسی مدبرانه ارزش خواسته لیبرال‌ها را مبنی بر ایجاد اصلاح نهادینه در حاکمیت جهانی و نه تقاضای جهان‌گرایان را برای ایجاد قانون دمکراتیک رد می‌کنند،

اما هر دو موضوع به نظر اینان برای تحقق دمکراسی فراملی ناکافی است. در عوض این دیدگاه به دنبال "نهادی است که امور آن به واسطه تدبیر اعضایش اداره شود." به نظر اینان باید گفتمانی موثر و شفاف بین تصمیم‌گیران و کسانی که از تصمیم متأثر می‌شوند، ایجاد کرد. افراد و نه فقط آنهایی که دارای منفعت هستند باید نظر اتشان مورد توجه قرار گرفته شود که از این لحاظ این رهیافت با نگرش‌های لیبرال متفاوت می‌شود. بنابراین به شهروندان مطلع و فعالی نیاز است که حقوق و شرایط زندگی آن‌ها را برای فعالیت آماده می‌سازد. (۲۳)

مساهمت اساس این تفکر است به این معنا که همه افراد به ویژه آنانی که تحت تأثیر تصمیمات عمومی هستند دارای حق دخالت در امور حاکمیت هستند. بنابراین میزان مساهمت و مشارکت افراد معیار مناسبی برای قضاوت راجع به کیفیت دمکراسی است. در این مدل برخلاف نظریه لیبرال‌ها که خود را محدود به مرزهای ملی در سیستم ملت-کشوری می‌کردند. مرزهای دیگری مانند مرزهای بشری، مرزهای فرهنگی و غیره نیز به رسمیت شناخته می‌شوند. دمکراسی از خلال تعامل سیاسی و نه از خلال مرزهای معلوم ملی تعیین حدود می‌شود. (۲۴)

مدافعان دمکراسی مدبرانه مدعی هستند که براساس نظر آنان یک دمکراسی فراملی، پاسخگو، جامع و مسؤول تشکیل می‌شود.^۱

منتقدان این مدل معتقدند سازوکار مناسبی برای حل معمای مشروعیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی ارایه نمی‌شود، بنابراین صرفاً در یک چارچوب دمکراتیک دارای ارزش می‌شود و این انتقاد هم در دمکراسی بومی هم ملی و هم فراملی مصداق پیدا می‌کند. به رغم این که بر گفتمان تأکید می‌شود اما در عین حال بر روی مشکلاتی که ممکن است زبان و فرهنگ ایجاد کند، گزافه‌گویی می‌نماید. همچنین به خوبی تبیین نشده که چه نوع مشارکتی، مستقیم یا غیرمستقیم مورد نظر است. معلوم نیست که اختلافات و تنازعات منافع چگونه حل و فصل

۱. البته مدل‌های ارتدوکس این رهیافت برخواسته‌های اصلاح طلبانه تأکید می‌ورزند که در آن سازوکارهای مداخله عمومی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی تقویت می‌شوند.

می‌شوند. بنابراین مسایل و مشکلات مهم جهان امروز مانند بحران بدهی‌ها^۱ و مداخلات بشردوستانه^۲ چندان مورد بحث قرار نمی‌گیرند. (۲۵)

دمکراسی فراملی: موضوع قابل تحقق یا پدیده آرمانی

هر طرحی که از لحاظ فکری یا دانشگاهی برای دمکراسی فراملی وجود داشته باشد شک و تردیدهای زیادی راجع به مقبولیت یا مطلوبیت این ایده به وجود می‌آورد. اجتماع‌گرایان سیاسی^۳ مانند کیملیکا^۴ معتقدند دمکراسی در یک تاریخ، زبان یا فرهنگ سیاسی مشترک ریشه دارد. عناصری که در قلمرو سیاسی مدرن امروز شکل گرفته‌اند و در سطح فراملی وجود ندارند. جهانی شدن سرنوشت جوامع را تحت تاثیر قرار خواهد داد اما باید گفت که براساس واقعیات دنیای امروز تنها بازیگر قدرتمندی که قادر است دمکراسی را تحقق بخشد پدیده‌ای به نام ملت-کشور^۵ است. حتی امروزه، در داخل اتحادیه اروپایی شاهد هستیم که دمکراسی فراملی صرفاً یک پدیده الیت مآبانه است. (۲۶) بنابراین سوال اصلی این است که چه کسی و چگونه دمکراسی را در سطح فراملی نهادینه می‌کند؟

برای واقع‌گرایان سیاسی، حاکمیت و آنارشیزم، چالش اصلی برای دمکراسی فراملی محسوب می‌شدند. به نظر اینان ایجاد نظم در سطح جهانی و باوجود دولت‌های حاکم، امری محتمل و نه قطعی می‌باشد. تنازع و خشونت امری بسیار متداول در بسیاری از نقاط دنیاست و این محیطی نیست که دمکراسی‌ها بتوانند در آن تحقق یابند، چرا که پیش نیاز دمکراسی، عدم خشونت و حاکمیت قانون است. نظم جهانی غالباً به وسیله قدرتمندان جهانی و در راستای منافع آنان شکل می‌گیرد. از این دیدگاه حاکمیت جهانی، مترادف باهژمونی غرب است. درحالی که

-
1. Debt Crisis
 2. Humanitarian Interventions
 3. Political Communitarians
 4. Kymlicka
 5. Nation- State

نهادهای بین‌المللی اسیر پنجه قدرت‌های سلطه‌جو باقی خواهند ماند. دولت‌ها نیز تنها زمانی از حاکمیت بین‌المللی دفاع می‌کنند که ارتقاء دهنده استقلال و حاکمیتشان باشد. شاید هیچ دولت دمکراتیکی وجود نداشته باشد که حاکمیت ملی خود را با یک نظم جهانی دمکراتیک‌تر معامله کند چه رسد به رژیم‌های اقتدارگرا که هرگز چنین کاری نخواهند کرد. بنابراین از دیدگاه رئالیست‌ها دمکراسی فراملی رویایی دور از دسترس است که به شکل یک اتوپای آرمانی باقی خواهد ماند. (۲۷)

حتی اگر دمکراسی فراملی امری ممکن دانسته شود به عقیده برخی، موضوعی از لحاظ اخلاقی و سیاسی نامطلوب می‌باشد. (۲۸) در جوهره رهیافت‌های دمکراسی فراملی تنازعی پیچیده بین تعهد هنجاری به دمکراسی ملی موثر و پی‌جویی دمکراسی فرای حاکمیت دولت‌ها وجود دارد. این موضوع برخاسته از این واقعیت است که عملکردها و رفتارهای دمکراتیک یک گروه می‌تواند تاثیر منفی شدیدی بر دیدگاه‌های دیگران یا تعارض کاملی با باورهای آنان داشته باشد. در بسیاری از دمکراسی‌های متعجب این مشکل از طریق سازوکارهای قانون اساسی حل می‌شود، آن قانونی که بدون تردید در سطح فراملی محلی از اعراب ندارد.

بدون ضمانت‌های مؤثر، به خصوص در فقدان قانون اساسی جهانی، دمکراسی فراملی همواره در سوءظن استبداد اکثریت قرار دارد که می‌تواند حقوق دمکراتیک مشروع و خواسته‌های اقلیت‌های ملی را زیر سؤال برده یا کاملاً نفی کند. از طرف دیگر بدون توانایی‌های نهادینه برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک اکثریت مردم جهان در مقابل منافع قدرت‌های بزرگ، دمکراسی فراملی به طور عملی گروگان خواسته‌های قدرتمندان خواهد بود و توانایی لازم را برای تحقق آمال مطلوب نخواهد داشت.^۱ به عبارت دیگر نوعی پارادوکس در دمکراسی مشارکتی

۱. یک مصداق بارز این موضوع مداخله دمکراتیک "تیم مآبانه" اتحادیه اروپایی در سیاست داخلی اتریش پس از پیروزی انتخاباتی دست راستی‌ها در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی بود. اعضای اتحادیه اروپایی به شکل دسته جمعی تهدید نمودند که از شناسایی رسمی هر دولت ائتلافی که آقای هایدر (Mr. Haider) آن را رهبری کند سرباز خواهند زد. این موضوع کاملاً به عکس خواسته دمکراتیک مردم اتریش بود که تمایل سیاسی خود را در انتخابات به منصفه ظهور رسانده بودند. بنابراین موضوع این است که دمکراسی فراملی بالقوه این توانایی را دارد که خودگردانی

قابل مشاهده است. از یک طرف اگر سازوکارها و توانایی‌های نهادینه لازم را برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک خود در مقابل نیروهای برتر ژئوپلیتیک دنیا دارا نباشد به زودی اسیر پنجه آنان می‌شود و در نتیجه کارآیی و خاصیت خود را از دست خواهد داد. اما از طرف دیگر اگر چنین توانایی‌هایی به وجود آید امکان استبداد دمکراسی مشارکتی در مقابل خواسته‌های دمکراتیک نیز شکل می‌گیرد.

با توجه به این مسایل همواره یک نوع شک و تردید نسبت به مطلوبیت دمکراسی فراملی وجود دارد. برخی از منتقدان رادیکال، ایده دمکراسی فراملی را حربه جدید غرب برای کسب قدرت طلبی و هژمونی می‌یابند.^(۲۹) آنان اصول بیان شده توسط کشورهای گروه ۷ را تحت عنوان "دولت خوب" تحمیل دیدگاه‌های انحصاری مربوط به خود در دنیا می‌بینند. به عبارت دیگر دلایل اندکی برای مردم محروم دنیا به ویژه در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا برای پذیرش دمکراسی فراملی وجود دارد. برای اغلب مردم جهان مسایل به شکل دیگری مطرح است. ایدز، قحطی، گرسنگی و فقر گسترده باید در الویت مسایل جهانی قرار گیرند. همان‌طوری که گفته می‌شود حایز اهمیت‌ترین موضوعی که باید جامعه جهانی به آن توجه کند این است که روند جهانی شدن چهره بشری و انسانی پیدا کند. در این راستا دمکراسی فراملی واکنشی نامناسب و نامربوط نسبت به مهم‌ترین چالش جامعه بشری تلقی می‌گردد و این چالش این است که چه می‌توان کرد تا بازارهای جهانی و سرمایه جهانی به نفع اکثریت انسان‌ها عمل کند بدون این که به محیط طبیعی آسیبی وارد نیاید. در ایده دمکراتیک کردن حاکمیت جهانی بیشتر این احتمال وجود دارد که هژمونی سرمایه جهانی تقویت شده و مشروعیت پیدا کند تا روند به نفع مردم دنیا تغییر جهت دهد.^(۳۰)

به عقیده منتقدان تجربه تاریخی، راجع به جوامع پیشرفته سرمایه‌داری ثابت کرده است که چگونه بازیگری و آثار سرمایه‌داری بر اعمال دمکراسی پیشی گرفته است. نابرابری جهانی که شتابان افزایش می‌یابد و بحران‌های زیست محیطی که روزافزون شکل می‌گیرند، به این سادگی

و حاکمیت داخلی ربا چالش‌های جدی مواجه کند.

باتجویز دمکراسی فراملی حل نمی‌شود. در مقابل عده‌ای معتقدند نیاز واقعی دنیای امروز، ایجاد و تقویت سازمان‌های جهانی قدرتمند و موثری است که قادرند با زیاده‌خواهی و منفعت‌طلبی افسارگسیخته سرمایه جهانی، به وسیله ارتقای رفاه مشترک و دمکراسی اجتماعی در سطح جهانی مقابله نمایند. (۳۱)

به طور جایگزین، طرفداران رادیکال محیط زیست، بازسازی حاکمیت جهانی، اضمحلال قدرت و کانون‌های متمرکز آن و حرکت به سمت جوامع پایدار محلی را پیشنهاد می‌کنند. به عبارت دیگر رجحان اخلاقی نسبت به دمکراسی فراملی، تقویت نظام‌های موجود حاکمیت و تشکیل مدل‌های پیشرفته از دمکراسی مشارکتی در زیر پرچم حاکمیت‌های ملی است. به نظر اینان دمکراسی واقعی همیشه دمکراسی محلی (ملی) است. (۳۲)

آیا دمکراسی فراملی می‌تواند به کنار گذاشته شود؟

طرفداران دمکراسی فراملی، در دفاع در مقابل منتقدان آنان را به تصمیم‌گیری عجولانه راجع به این رهیافت فکری متهم می‌سازند. آنان معتقدند با کم‌اهمیت تلقی کردن تحولات سیاسی مهمی که به واسطه جهانی شدن و منطقه‌گرایی در دنیا به وقوع پیوسته است، منتقدان قرائت نادرستی از احتمال تغییر ساختاری دنیا به سمت دمکراسی دارند. (۳۳) با تحولات واقع شده تعیین مرز روشنی بین امور داخلی و بین‌المللی امری بسیار مشکل است و انکار چنین تحولاتی در حقیقت اهمیت دادن بیش از حد به دولت‌ها است. جوامع سیاسی مدرن، ساختارهایی اجتماعی و تاریخی هستند و شکل ویژه آنها که در انطباق با قلمرو آنهاست زاینده شرایط و عوامل ویژه‌ای است که از لحاظ تاریخی ملت-کشورها را به اصلی‌ترین بازیگران عرصه زندگی دمکراتیک و مدرن تبدیل می‌کند. اما به نظر اینان باید توجه داشت که کشورها یک پدیده ثابت و غیرقابل تغییر نیستند، بلکه همواره در معرض تغییر و تحول و بازسازی مجدد و مستمر قرار دارند، که یکی از ابعاد آن، حرکت به سمت معیارها و شاخصه‌های جهانی است.

محور مرکزی در ایجاد جوامع سیاسی فراسوی کشورها حرکت فزاینده به سمت نهادینه

سازی حوزه‌های امور عمومی فراملی است که با قانون سازی جدید در نظم جهانی همراه است. (۳۴) تشکیل ترتیبات منطقه‌ای و جهانی به ویژه در خلال پنجاه سال گذشته بستر بسیار مناسبی را برای قانون‌سازی جهانی به وجود آورده‌اند. کشورها در راستای مدیریت و قاعده‌مند نمودن موضوعات فراملی کوشیده‌اند از طریق عقد قراردادهای عملکردهای خود را قاعده‌مند ساخته و به این ترتیب نظامی از قوانین، حقوق و مسؤولیت‌ها را برای امور مشترک خود بیافزایند. اتحادیه اروپایی و سازمان تجارت جهانی می‌توانند مثال‌های خوبی در این زمینه باشند. (۳۵)

در عین حال مدافعان معتقدند نوعی نهادینه سازی دربارهٔ برخی اصول دموکراتیک مهم در میان جمع کشورها در حال شکل گرفتن است. اصولی مانند حق خودگردانی، حاکمیت ملی، مشروعیت دموکراتیک و برابری قانونی دولت‌ها از اصول ارتدکس جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند و به نظر می‌رسد روند دموکراسی سازی جامعه جهانی در خلال روند جهانی شدن شتاب بیشتری به خود گرفته است. دلیل دیگر روند شتابان دموکراسی جهانی در واکنش سیاسی بسیاری از دولت‌ها و نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی در مقابل نتایج جهانی شدن اقتصاد تجلی می‌یابد. اگرچه پاسخ‌ها متفاوت است اما نقطه اشتراک آنها، تلاش برای ایجاد نظامی از حاکمیت جهانی است که پاسخگو، مسؤول و شفاف باشد. فشار زیادی اعمال می‌شود تا به وسیله طرق دموکراتیک، اصلاحاتی بنیادین انجام شود تا سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی تحول بنیادین پیدا کنند. اعمال چنین فشاری از طرف کشورهای جنوب در قالب تقابل شمال و جنوب در دنیا به خوبی قابل مشاهده است. در عین حال بحث مشروعیت در مورد نهادهای بین‌المللی معاصر به شکل پررنگی در جریان است. در جهت کسب مشروعیت تلاش می‌شود تا نمایندگان جامعه جهانی هرچه بیشتر در سازمان‌های بین‌المللی حضور داشته باشند. به عنوان نمونه در اتحادیه اروپایی، در سازمان جهانی کار و حتی در سازمان تجارت جهانی شاهد این گونه تلاش‌ها هستیم. (۳۶)

در نهایت سوسیالیست‌ها درباره دموکراسی فراملی این سؤال بنیادین را مطرح می‌سازند

که آیا این رهیافت می‌تواند ارائه‌کننده عدالت اجتماعی در سطح جهانی باشد؟ در مورد لیبرال دمکراسی در سطح ملی اسناد و سوابق بسیار آمیخته و پیچیده است. در مقابل طرفداران دمکراسی فراملی معتقدند از آنجایی که سرمایه می‌تواند به شدت در برابر نابرابری‌های اجتماعی مؤثر باشد یکی از رسالت‌های مهم این رهیافت مدیریت ارتباط میان سرمایه و دمکراسی است. این بهانه به نظر اینان نمی‌تواند دلیلی برای رها کردن این رهیافت باشد بلکه برعکس می‌تواند دلیل خوبی برای حمایت هر چه بیشتر از آنان باشد. (۳۷)

نتیجه‌گیری

به راحتی نمی‌توان ایده دمکراسی فراملی را مردود دانست بلکه باید به همه جنبه‌ها و ابعاد آن نظر افکند و آن‌ها را مورد بحث قرار داد. قاعده‌مند نمودن جهانی شدن به یک موضوع مطرح و دامنه‌دار سیاسی تبدیل شده است. بازسازی ساختاری سازمان‌های جهانی در صدر مسایل مطرح بین‌المللی قرار دارند. شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و مشروعیت به سرعت به عنوان ارزش‌هایی که در گفتمان اصلاحات وجود دارد تبدیل شده‌اند. عناصر پیشرفت جامعه مدنی جهانی مانند منشور ۱۹۹۱ به دولت‌ها و سازمان‌ها فشار می‌آورد تا خود را با روند اصلاحات جهانی هماهنگ سازند.

باتوجه به واقعیات فعلی موجود در ساختار جهانی و ارزش‌ها و هنجارهایی که در کشورهای غربی و نخبگان آنها موجود است به نظر بسیاری از پژوهش‌گران، بین‌الملل‌گرایی لیبرال ممکن‌ترین راه و صول به دمکراسی فراملی می‌باشد. اقدامات موجود در سطح بین‌المللی برای اصلاح حاکمیت جهانی، شامل پاسخگویی و شفافیت، همه در گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال مطرح هستند. در این نگرش در ابتدا ترجیحی نسبت به دمکراسی کشورها - دمکراسی بین‌المللی - تا دمکراسی مردمی - دمکراسی فراملی - وجود دارد.

در مقابل در رهیافت دمکراسی پلورالیست رادیکال که به وسیله حرکت‌های جدید

سوسیالیستی تشویق شده، معلوم نیست که از لحاظ تئوریک و از لحاظ تاریخی چگونه در فقدان اقتدار حاکم با حکومت قانون آن هم در دنیایی که به شدت هرج و مرج گرا بوده و در جوامع خودگردان به طور فزاینده گسترش می‌یابند، دمکراسی فراملی، قابل تحقق بوده و نهادینه می‌شود.

به نظر می‌رسد رهیافت‌های جهان‌گرایانه و دمکراسی مدبرانه و پاسخ‌های نظام یافته‌تر و قانع‌کننده‌تری برای ایده‌های خود دارند. آنان سودای انتقال نظم جهانی را به سمت شرایط دمکراتیک‌تری از حکومت‌ها و نظام‌های مردمی در سر می‌پرورانند. با این وجود هر دو نگرش به طور عمیق از ساختارهای قدرتمند و چالش‌های اقتصادی که در راه تحقق دمکراسی فراملی وجود دارد، آگاه هستند. از این منظر هر دو رهیافت پیش شرط‌ها و راه‌هایی را برای دمکراسی سازی روند جهانی در نظر دارند. در حالی که در دمکراسی مدبرانه بر منابع گفتمان در نظم جهانی و اهمیت قدرت ارتباطات جامعه مدنی در دمکراسی سازی حاکمیت جهانی تاکید می‌شود، اولویت اول دمکراسی جهان‌گرایانه مشخص نمودن نظم‌های قانونی و نهادینه برای تقویت دمکراسی فراسوی حکومت‌های ملی است، اما هیچ‌کدام از این دو رهیافت دمکراسی فراملی را جایگزینی برای دمکراسی ملی نمی‌یابند بلکه آن را صرفاً قدمی موثر برای موفقیت نهایی آن می‌بینند. این نگرش‌ها دارای یک نوع ایده‌آلیسم نهفته در خود هستند که در عین حال پیچیده‌ترین و قانع‌کننده‌ترین مدل‌های مطرح دمکراسی فراملی هستند. هر دو نماینده تلاش‌های اولیه و جامعی هستند که برای تصویر مجدد از دمکراسی انجام شده است. تلاش‌هایی که جهت انطباق با شرایط دنیایی صورت می‌گیرد که با سرعت در حال دگرگونی و تحول است.

یادداشت‌ها

1. Potter D. and et.al, Eds. (1997), *Democratization*, Cambridge, Polity Press.
2. Governance, C.O.G.(1995), *Our Global Neighbourhood*, Oxford, Oxford University Press.
3. به دو نوشتار زیر جهت مطالعه بیشتر راجع به فعالیت این تشکل‌ها و تأثیرات جهانی آن مراجعه شود:
 - Matthews J.T. (1997), "Power Shift", *Foreign Affairs*, January, pp. 50-66.
 - Boli J. and G.M. Thomas (1999), *INGOs and the Organization of World Culture*.
4. این سلطه‌طلبی جهانی واکنش‌های زیادی را به همراه داشته است که یکی از مهم‌ترین آنها از طرف مجامع مربوط به جامعه مدنی جهانی بوده است در این خصوص ر.ک. به:
 - Wapner p. (1996), *Environmental Activism and World Civic Politics*, New York, SUNNY.
 - Weiss T. G., and L. Gordenker, Eds. (1996), *NGOs., the UN, and Global Governance*, London, Lynne Reiner.
5. برای آشنایی با یک مطالعه موردی ر.ک. به:
 - General S. (2000), *Renewing the United Nations*, New York, United Nations.
6. برای توضیح بیشتر راجع به این تقدم و برتری ر.ک. به:
 - Hutchings K. (1999), *International Political Theory*, London, Sage, p. 35 and p. 153-8.
7. Doyle M. (1999), *A Liberal View: Preserving and expanding the liberal pacific union. International Order and the Future of world Politics*. J.A. Hall and T.V. Paul. Cambridge, Cambridge University Press, pp. 41-66.
8. Carr E.H. (1981), *The Twenty Years Crisis 1919-1939*, London, Papermac, pp.11-29.
9. Keohane R.O (1998), "International Institutions: Can Interdependence Work?", *Foreign Policy*, Spring, pp. 82-96.
10. *Ibid.*
11. Rosenau J. (1997), *Along the Domestic Foreign Frontier*, Cambridge, Cambridge University

Press.

۱۲. نکته نهفته در این مطلب آن است که نابرابری‌های قدرت باعث می‌شود تادمکراسی اسپر پنجه منافع قدرتمندان شده تا آنگونه که می‌خواهند با آن بازی کنند، در این باره ر.ک. به:

Falk R. (1995), "Liberalism at the Global Level: The Last of the Independent Commission?" *Millenium* 24 (3): 563-578.

۱۳. درباره پلورالیسم و آثار تفکری آن ر.ک. به:

McLennan G. (1989), *Marxism, Pluralism and Beyond*, Cambridge, Polity Press, pp. 71-92.

۱۴. برای توضیح بیشتر راجع به این قطب بندی ر.ک. به:

Pettit P. (1997), *Republicanism: A Theory of Freedom and Government*. Oxford, Oxford University Press.

۱۵. برای مطالعه بیشتر راجع به این موضوع ر.ک. به:

Patomaki, H. (2000), *Republican Public Sphere and the Governance of Globalizing Political Economy, Value Pluralism, Normative Theory and International Relations*, M. Lensu and J.S. Fritz, London, Macmillan, pp. 160-195.

۱۶. در این باره ر.ک. به:

Brunheim J. (1986), *Democracy, Nation- States and the World System, New Form of Democracy*, D. Held and C. Pollitt, London, Sage, pp. 218-239.

17. Held D. (1995), *Democracy and Global Order*, Cambridge, Polity Press, pp. 17-39.

۱۸. برای مطالعه بیشتر این دیدگاه ر.ک. به:

Held D., a. A McGraw, et.al. (1999), *Global Transformation: Politics, Economics and Culture*, Cambridge, Polity Press.

۱۹. در این باره ر.ک. به:

Deudney D. (1996), *Binding Sovereigns: Authorities, Structures, and Geo-Politics in Philadelphiaian Systesms. State Sovereignty as Social Construct*, T.J. Biersteker and C. Weber, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 190-239.

۲۰. برای مطالعه بیشتر نظر منتقدان ر.ک. به:

Saward M. (1998), *The Terms of Democracy*, Cambridge, Polity Press.

۲۱. در این باره ر.ک. به:

Thompson D. (1999), "Democratic Theory and Global Society". *The Journal of Political Philosophy* 7 (2), pp. 111-125.

۲۲. برای مطالعه بیشتر راجع به ابعاد مختلف و داعیه‌های گوناگون این رهیافت ر.ک. به:

Dryzek J.S. (1990), *Discursive Democracy*, Cambridge, Cambridge University Press.

23. Burnheim J. (1985), *Is Democracy Possible?* Cambridge, Cambridge University Press, pp. 22-41.

۲۴. برای مطالعه بیشتر راجع به این رهیافت ر.ک. به:

Dryzek J.S. (2000), *Deliberative Democracy, Ecological Representation and Risk: Towards a Democracy of the Affected*, Mimeo.

25. Saward (1998), *op.cit.*, pp. 17-22.

۲۶. در این باره ر.ک. به:

Kymlicka W. (1999), *Citizenship in an Era of Globalization*.

۲۷. برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه ر.ک. به:

Wolf K.D. (1999), "The New Raison d'Être as a Problem for Democracy in World Society, *European Journal of International Relations* (3), pp. 333-363.

۲۸. برای توضیح بیشتر راجع به این نامطلب بودن ر.ک. به:

Hirst p. (2000), *Between the Local and the Global: Democracy in the Twenty First Century. Balancing Democracy*, R. Axtmann, London, Sage.

۲۹. برای مطالعه بیشتر راجع به این شک و تردید ر.ک. به:

Elmandrja M. (2000), *The Need for the Deglobalization of Globalization, Politics at the Edge*, C.

Pierson and S. Tormey, London, MacMillan, pp. 29-40.

۳۰. برای تبیین بیشتر این دیدگاه ر.ک. به:

Cox R. (1996), *Globalization, Multilateralism and Democracy, Approaches to World Order*, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 524-547.

۳۱. سازوکارهای لازم در این دیدگاه توضیح داده شده است که ر.ک. به:
Hirst P and G. Thompson (1999), *Globalization in Question*, Cambridge, Polity Press.
در این باره ر.ک. به:
۳۲. Laferriere E. and P.J. Stoett (1999), *International Relations and Ecological Thought*, London, Routledge.
برای مطالعه بیشتر راجع به این پاسخ ر.ک. به:
۳۳. Linklater A. (1998), *The Transformation of Political Community*, Cambridge Cambridge University Press.
برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:
۳۴. Elazar D.J. (1998), *Constitutionalizing Globalization*, Boston, Rowman and Little field.
برای مطالعه موردی سازمان تجارت جهانی ر.ک. به:
۳۵. Shell G.R. (1995), "Trade Legalism and International Relations Theory: An Analysis of the WTO", *Duke Law Journal*, 44 (5), pp. 829-927.
در این باره ر.ک. به:
۳۶. Scholte J.A., (2000), *Globalization, a Critical Introduction*, London, MacMillan.
در این باره ر.ک. به:
۳۷. Gill S. (1995), Globalization, Market Civilization and Disciplinary, Neoliberalis, *Millenium*, 24 (3), pp. 399-424.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی